



## چندفراز از زندگی وزمانه شهید سیدحسن مدرس به بهانه سالروز شهادت ایشان

# مدرس سیاست

یکی از شاخص ترین و تأثیرگذارترین نمایندگان مجلس شورای ملی، در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران حضوری فعال داشت. مدرس از نواد سیاستمداران ایران است که با در آمیختن بجای دین و سیاست، در نهایت هوش و ذکاوت، شجاعانه در برابر ۲ جریان استبداد و استعمار ایستاد و مخلصانه جان خود را نیز در این راه فدا کرد. در گزارش پیش رو نگاهی به برخی از وجوه اندیشه و عمل مرحوم شهید سیدحسن مدرس خواهیم داشت.

دهم آذر، سالروز شهادت آیت‌الله سیدحسن مدرس، در تقویم «روز مجلس» نامیده شده است. شاید پیوند خوردن نام مجلس و مدرس از این رو اهمیت دارد که ایشان بحق توانست نظام پارلمانتاریستی و قانون گذاری ایران را معنا بخشد. به نظر می‌رسد بررسی تحولات و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی ایران در دوران مشروطیت تا اوایل دوره سلطنت و حکومت رضاشاه بدون پرداختن به نقش و جایگاه شهید مدرس، ناتمام می‌ماند. مدرس در یکی از حساس ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران، در جایگاه



### ۱- مدرس رهبر ملی

این جمله سیدحسن مدرس به یکی از معروف ترین گزین گویه‌های سیاسی ایران تبدیل شد: «سیاست ما عین دیانت ماست». معنایی که از این جمله مدرس برداشت می‌شود این است که «سیاست ما باید کاملاً دینی (یعنی اسلامی) باشد»؛ به همین دلیل، این جمله مدرس را نشانه «اسلام‌گرایی ناب» مدرس دریافت و تصور می‌کنند مدرس می‌خواسته است بندیدن سیاست را به معنایی که امروز می‌فهمیم اسلامی کند. در گزارش پیش رو بر این نکته تکیه داریم که این جمله نه تنها نشان می‌دهد مدرس رهبری اسلامی بود، بلکه یک رهبر ملی هم محسوب می‌شد و این جمله مدرس را می‌توان به گونه‌ای ملی تفسیر و توضیح داد.

مدرس دشمن شماره یک سردار سپه (رضاخان) بود. او برای اینکه دست رضاخان را از قدرت کوتاه کند، هر چه در توان داشت گذاشت، حتی جانفش. این میزان سازش‌ناپذیری او هم به ایدئولوژی سیاسی‌اش ربط داشت و هم به شخصیتش. یکی از منازعات جالب و خواندنی تاریخ ایران، همین نزاع مدرس-رضاخان است که نزاعی

اصیل و پر معناست.

پیش از هر چیز باید دکترین سیاسی مدرس را شناخت. مشکل اصلی مدرس نفوذ قدرت‌های بیگانه بود. او معتقد بود باید به شیوه «موازنه منفی» (یا به تعبیر خودش، «موازنه عدمی») جلوی حضور همه قدرت‌های بیگانه را گرفت و در این مورد هیچ تسامحی نمی‌شناخت. ریشه اصلی درگیری‌های سیاسی او هم اغلب همین بود. می‌گفت: «هر دولتی بخواهد رنگ یکی از قدرت‌ها را داشته باشد، من بسا او مخالفت می‌کنم، خواه رنگ شمال [= روسیه]، خواه رنگ جنوب [= بریتانیا] و خواه رنگ آخر دنیا [= آمریکا]». جمله «سیاست ما عین دیانت ماست» هم ریشه در همین دارد. ماجرا از این قرار بود که مدرس ۲۱ خرداد ۱۳۰۲ برای استیضاح دولت مستوفی‌الممالک سخنرانی می‌کرد. وی به شخص مستوفی‌الممالک علاقه داشت اما دقیقاً مشکلش با او این بود که فکر می‌کرد نمی‌تواند جلوی نفوذ بیگانگان را بگیرد. مدرس در نطق استیضاح خود نقل می‌کند که در دیدار با صدراعظم عثمانی گفته بود: «اگر کسی بدون اجازه ما وارد

سرحد ایران شود... او را با تیر می‌زنیم، خواه کلاهی باشد، خواه عمامه‌ای و خواه شاپو به سر داشته باشد. بعد که گلوله خورد و زمین خورد، می‌بینیم مسلمان بوده یا نه (نقل به مضمون). اگر مسلمان بود بر او نماز می‌خوانیم، اگر نه، او را دفن می‌کنیم. دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما». این جمله در این بافت گفته شد. یعنی هر کسی به خاک‌مان تجاوز کند، مسلمان و نامسلمان، می‌کشیم و معیارمان «ایران» است نه «مسلمان بودن». بنابراین، از جمله سیاست ما عین دیانت ماست، می‌توان یک نوع ملی‌گرایی نیز دریافت کرد. ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که وقتی مدرس به عثمانی رفته بود و با وزیر و سلطان عثمانی دیدار کرد، ترک‌ها پس از گفت‌وگو گفتند «چای عجم» بیاورید. مدرس از این تعبیر برآشته شد و گفت: «کلمه «عجم» تحقیر نژاد غیرعرب و ایرانی است... ما ایرانی‌ها نواغ و مشاهیری داشته‌ایم که به تمدن و فرهنگ عرب و اسلام خدمات شایانی کرده‌ایم. سزاوار نیست تحقیر شویم، لذا خواهش‌مندم لغت «عجم» را از قاموس زبان خود خارج کنید و به جای آن کلمه «ایرانی» را انتخاب فرمایید».

### ۲- دعوای مدرس با رضاخان

مدرس رهبر مخالفان رضاخان بود. درگیری میان آن دو از سال ۱۳۰۰ اوج گرفت و لحن مدرس دائم تندتر می‌شد. اوج درگیری آنها ۱۷ مرداد ۱۳۰۳ بود. مدرس در مجلس پنجم اقلیتی را رهبری می‌کرد که هدفشان مهار رضاخان و حفظ قاجار بود، البته این به معنای حمایت از احمدشاه نبود. مرداد ۱۳۰۳، وقتی رضاخان (سردار سپه) رئیس‌الوزرا بود، مدرس استیضاح دولت او را در مجلس پنجم مطرح کرد. ۱۷ مرداد با شعارهای «زنده باد مدرس!»، «مرده باد سردار سپه!» و بالعکس، درگیری فیزیکی و کتک خوردن اعضای اقلیت داخل و خارج از مجلس سسری شد. صبح به درگیری گذشت. ظهر مجلس تعطیل شد. بعدازظهر ملک‌الشعرا از طرف اقلیت از وضع موجود شکایت کرد و استیضاح را ناگزیر مسکوت گذاشت. اما سردار سپه خواستار رأی اعتماد بود و به هدفش رسید.

مدرس و ولیعهد، محمدحسن میرزا (برادر کوچک احمدشاه)، طرحی برای سرنگونی سردار سپه ریختند. اول باید احمدشاه به فرنگ رفته را به ایران بازمی‌گردانند. رحیم‌زاده صفوی، فرد معتمدشان، برای شرح نقشه و راضی کردن احمدشاه به فرانسه رفت (آذر ۱۳۰۳). قرار بود شاه از عراق به ایران بیاید و با قیام مسلحانه ایلات، خیزش مردمی و اعتصاب، سردار سپه به دستور شاه وادار به کناره‌گیری شود. احمدشاه البته این طرح را نپذیرفت.

برخی این امر را دلیلی بر حمایت مدرس از پادشاهی قاجار قلمداد می‌کنند. علی‌اکبر رنجبر کرمانی، پژوهشگر تاریخ معاصر اما در این باره می‌گوید: «اقدام مدرس تنها مخالفت با دیکتاتوری رضاخان پهلوی بود و به معنای حمایت و دفاع از قاجاریه و احمدشاه قاجار نبود. ضمن اینکه باید توجه داشت، احمدشاه قاجار پادشاه مشروطه ایران بود. پادشاه مشروطه محلی از اعراب نداشت که کسی مخالف می‌موافق او باشد، چراکه شاه کارهای نبود و نقش تشریفاتی داشت. رضاخان، احمدشاه را به خارج از کشور فرستاده بود. مدرس موافق بازگشت احمدشاه به ایران بود تا مانع

شکل‌گیری دیکتاتوری رضاخانی شود اما این به معنای موافقت با قاجاریه نیست. دکتر مصدق نیز موافق احمدشاه نبود. او موافق بازگشت احمدشاه به ایران بود تا نمایندگان مجلسی که عناصر رضاخان بودند، رضاخان را رئیس‌جمهور یا شاه نکنند. اقدام نمایندگان مجلس خلاف قانون اساسی بود، چراکه در قانون اساسی کشور آمده بود سلطنت باید در اعقاب محمدعلی شاه قاجار برقرار باشد. تغییر سلطنت از اختیارات مجلس نبود. مدرس و مصدق در برابر دیکتاتوری پهلوی و عمل خلاف قانون مجلس ایستادگی کردند؛ این هرگز به معنای طرفداری از قاجاریه یا احمدشاه نیست. البته در مخالفت با رضاخان هیچ‌کس شجاع‌تر از مدرس نبود. دیگر مخالفان رضاخان با فاصله زیاد در پشت سر مدرس قرار داشتند».

اساس اندیشه و کنش سیاسی مدرس، مخالفت با هر گونه حضور خارجی بود. تصور می‌کرد سردار سپه کسی نیست که جلوی بیگانه را بگیرد. او به ایده‌های کلی رضاخان پی برده بود و دلایل فراوانی برای مخالفت با رضاخان داشت. به گمان مدرس «تغییر رژیم بزرگ‌ترین ضررتی بود که به پیکر ایران وارد می‌آمد». منطق مدرس به زبان ساده چنین بود:

۱- برای نجات ایران اول از همه باید جلوی نفوذ بیگانه را گرفت. ۲- برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان باید ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سنتی را «حفظ» کرد. به گمان او، آنچه باعث شده بود ایران بتواند در برابر استعمار مقاومت کند، همین بود که ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مقاومی داشت. مثلاً بازار، نظام کسب‌وکار، زندگی ایلیاتی و دیگر نهادهای تجاری و حرفه‌ای سنتی، راه نفوذ در ایران را بسته بودند.

اما رضاخان ایده‌های معکوسی داشت. رحیم‌زاده وقتی می‌خواست احمدشاه را مجاب کند با مدرس همراهی کند، انتقادهای مدرس به رضاخان را شرح می‌دهد که رئوس آن چنین است:

مدرس فهمیده بود سردار سپه می‌خواهد عشایر را «تخته‌قاپو»، یعنی ده‌نشین کند و این کابوس مدرس بود. به تصور او، با چنین سیاستی توان تولید دامداری ایران نابود می‌شد و ایرانی که

صادرکننده دام بود، به‌زودی به نان شب خود محتاج و به واردکننده محصولات دامی بدل می‌شد. به باور مدرس، هدف از تغییر رژیم این بود که ایرانی‌ها از طریق مدرن شدن تمام ابزارهای مقاومت منفی خود را از کف بدهند. «لیاسی اختیار کند که از عهده خرچش برنیاید». به عقیده مدرس، از طریق این رژیم نو، نوعی تجدید به ایران وارد می‌شد که تمدن غربی را به شکلی رسوا به نسل‌های بعدی منتقل می‌کرد. مدرس و رضاخان در همه شوون و سیاست‌گذاری‌ها اختلاف داشتند؛ از شکل بازارها گرفته تا حمام خزینه.

در نهایت می‌توان اینطور نتیجه گرفت که مدرس تغییر زیست ایرانی را مهلک می‌دانست، زیرا ایران از دیرباز استقلال خود را از طریق همین زیست اجتماعی خاص حفظ کرده بود.

با این نگاه مدرس شاید این پرسش مطرح شود که چگونه با زیست سنتی می‌توان «عقب‌ماندگی» را برطرف کرد و اصلاً ریشه مشکل ما در برابر زیاده‌خواهی و نفوذ ابرقدرت‌ها همین عقب‌ماندگی نبود؟ اما این در حالی بود که مدرس برخلاف علمای سنتی، طلبه‌ها را به یادگیری علم روز تشویق می‌کرد، این خود دلیلی بر این مدعاست که مدرس با غربی شدن مخالف بود و نه با پیشرفت. علی‌اکبر رنجبر کرمانی، پژوهشگر تاریخ معاصر در این باره می‌گوید: «مدرس با وجود اینکه روحانی بود و پایش را از حوزه‌های علمیه ایران به خارج از کشور نگذاشته بود، مثل یک آدم جهان‌دیده و سال‌ها در اروپا زیسته با دنیا و با تمام سیاست‌های جهان آشنا بود. آیت‌الله مدرس عالم روشنفکری بود. روشنفکران دوران مدرس گفته‌اند او روشنفکرتر از همه ما بود. ملک‌الشعرا بهار که هم یک سیاستمدار میرز و هم از نظر علمی فردی آکادمیک بود از روشنفکری، آگاهی و شجاعت مدرس سخن‌ها گفته است. دکتر علی امینی که نخست‌وزیر پهلوی بود و در چند دوره نیز وزیر بود و پس از انقلاب به خارج از کشور فرار کرد، گفته است من روشنفکرتر از مدرس ندیدم و در خاطرات خود عنوان کرده است در دوران جوانی، مدرس ۳-۲ بار به منزل ما آمد و سخنان و رفتارهای او نشان داد روشنفکر و نسبت به مسائل زمان خود بسیار آگاه است».

### ۴- مشروطه‌خواهی مدرس

حضور مدرس در مجلس شورای ملی از دوره دوم تا ششم، خود گواه این مدعاست که ایشان از قانون اساسی و نظام مشروطه حمایت می‌کرد. نقش علما در از میان برداشتن استبداد سیاسی و تقویت پایه‌های جمهورییت نظام مشروطه و البته تضمین اسلامیت نظام مشروطه که به طور مشخص در اصل دوم متمم قانون اساسی متبلور شد، قابل توجه بود. به این ترتیب انقلاب مشروطه و نهادهای برآمده از آن که مبتنی بر قانون اساسی و متمم آن بود، در مجموع مورد پذیرش علما و مراجع بزرگ جهان تشیع در نجف و ایران قرار گرفت و به‌نوعی در میان علما و اسلامگرایان از مقبولیت بسند‌های برخوردار

### ۵- تأکید امام بر شناخت مدرس

حضرت امام بشدت تحت تأثیر شخصیت مدرس بودند و اصرار داشتند زندگی آن شهید در ابعاد گوناگون تبیین شده و الگو قرار گیرد، زیرا مخالفان و معاندان تبلیغ کرده بودند که روحانیت باید کتج مدارس و مساجد بروند، مسائل شرعی بگوید و کاری با سیاست و اجتماع نداشته باشد تا معنویت خود را از دست ندهد. امام خمینی (ره) مدرس را به عنوان نمونه‌ای معرفی می‌کنند که در مقابل استبداد و استعمار ایستادگی کرد و در صحنه‌های گوناگون اجتماعی سیاسی

را یک آرمان دینی و ملی با ضداستعماری و آزادی‌خواهانه می‌دید و همیشه هم در چارچوب آن حرکت می‌کرد. مشروطه قرار بود بین دین و مدرنیته، آشنی برقرار کند، که نشد و در نهایت کارشان به تضاد و قهر کشید! مدرس مدرس آثار این تضاد را، در ابعاد سیاسی دوره پهلوی دید اما فرصت پیدا نکرد تا شکست نهضت ملی و قیام ۱۵ خرداد را هم ببیند و اندیشه‌اش را درباره مشروطه بازسازی کند اما حضرت امام دید و این کار را انجام داد. این هنر و قدرت فکر امام بود که ریشه‌هایی را از مدرس گرفت و به موج انقلاب اسلامی پیوند

شد. البته در اینجا می‌توان یک تفاوت را میان مرحوم مدرس با سایر علمای دینی در بحث مشروطه قائل شد و آن حرکت مرحوم مدرس در چارچوب مشروطه تا پایان عمر بود.

موسی حقیانی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در این باره می‌گوید: «تمام زندگی مرحوم مدرس، در موج مشروطه گذشته که مثل انقلاب اسلامی نیست که یک موج تمام‌عیار باشد. دیدیم که شهید شیخ‌فضل‌الله نوری، چگونه از مشروطه عدول کرد و هر چه از بخش مدرنیته مشروطه دورتر شد، به اندیشه انقلاب اسلامی نزدیک‌تر شد اما مرحوم مدرس، هرگز از موج مشروطه بیرون نیامد و آن

شیرازی انجام داد. در زمان‌های اخیر، هم مدرس و هم کاشانی مرد سیاسی و مشغول کار بودند». به همین دلیل، امام خمینی شناخت شهید مدرس را امری لازم دانسته، خاطر‌نشان می‌کردند: «پنک که با سربلندی از بین ما رفته است، بر ما است که ابعاد روحی و بینش سیاسی و اعتقادی او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم زیرا که او زنده است و الگوی تمام مبارزان حق جو است».

پی نوشت

۱- وثوق‌الدوله قراردادی را که ۷ ماده و یک ضمیمه داشت به صورتی کاملاً محرمانه با انگلستان منعقد کرد. نامبرده در زمان انعقاد این نامه ننگین (سال ۱۲۹۸ ش) نخست وزیر بود. مدرس درباره خطرهای این قرارداد اظهار داشت روح این قرارداد استقلال مالی و نظامی ایران را از بین می‌برد. از تلگراف سرپرستی انگلیسی و با مجوز آنان انجام می‌شد.

۱- وثوق‌الدوله قراردادی را که ۷ ماده و یک ضمیمه داشت به صورتی کاملاً محرمانه با انگلستان منعقد کرد. نامبرده در زمان انعقاد این نامه ننگین (سال ۱۲۹۸ ش) نخست وزیر بود. مدرس درباره خطرهای این قرارداد اظهار داشت روح این قرارداد استقلال مالی و نظامی ایران را از بین می‌برد. از تلگراف سرپرستی انگلیسی و با مجوز آنان انجام می‌شد.